

❖ اقتصاد آسیای مرکزی: چالش ها و فرصت ها

شعیب بهمن ×

مرکزی را در سطح نامطلوبی قرار داده است. چنانکه تاریخچه کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال نیز نشان می دهد، عدم وجود ثبات سیاسی به همراه ساختار ضعیف مدیریت، همکاری های چند جانبه میان کشورهای منطقه را در پایین ترین سطح قرار داده و نمی توان این پیشینه را چارچوبی مؤثر و اساسی جهت ممانعت از بروز بحران های اقتصادی در منطقه محسوب کرد.

در نگاه نخست آسیای مرکزی منطقه ای فقیر و محصور در خشکی به نظر می آید که با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می کند، اما واقعیت امر آن است که آسیای مرکزی تحت لوای تاریخ طولانی خود یکی از مهمترین مناطق جهان محسوب می شود. اگر چه کشورهای قزاقستان، قزقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان، میراث دار منابع طبیعی تلف شده و آسیب های محیطی سیستم کمونیستی شوروی به شمار می آیند و از این رو تا حد بسیار زیادی آسیب پذیر نیز گشته اند، با این حال

منطقه آسیای مرکزی در حالی به عنوان کانون بازی بزرگ قرن بیست و یکم مطرح شده است که کشورهای حاضر در آن علاوه بر ساختارهای نامتناسب سیاسی- اقتصادی و امنیتی از چالش هایی در ارتباط با برقراری نظام همکاری منطقه ای نیز برخوردار می باشند. علیرغم آنکه موفقیت اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی تا حد زیادی به تصمیمات داخلی دولت های منطقه وابسته است، با این حال نمی توان به سادگی از این واقعیت گذشت که هیچ یک از کشورهای اتحاد جماهیر شوروی، فشرده تر از کشورهای آسیای مرکزی به یکدیگر پیوند نخورده اند. این پیوند از یک سو به سبب احساس قوی آنها در خصوص میراث فرهنگی و مذهبی مشترک به وجود آمده و از سوی دیگر به واسطه جغرافیای منطقه شکل گرفته است.

بر این اساس عدم شکل گیری نهادهای دموکراتیک و نقش مبهم قانون در اداره جمهوری ها، سطح پایین همکاری ها میان کشورها و عدم وجود نهادهای همکاری منطقه ای، میزان همگرایی کشورهای آسیای

آسیای مرکزی با تاریخ طولانی خود، میراث دار اقتصاد بزرگ جاده ی ابریشم محسوب می گردد.

این منطقه که در زمان جنگ سرد بنا بر ملاحظات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی دو ابرقدرت، اهمیت رقابتی خود را از دست داده بود، با پایان گرفتن نظام دو قطبی مجدداً به عنوان کانون و مرکز توجه قدرت‌های جهانی مطرح شد. دلیل برجسته شدن منطقه آسیای مرکزی علی‌الخصوص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این مسئله باز می گردد که این منطقه می‌تواند نقش بزرگی را در معادلات اوراسیا ایفا نماید. چرا که قرار گرفتن در میان سه کشور چین، هند و روسیه می‌تواند پویایی خاصی به مناسبات اقتصادی این کشورها ببخشد و از لحاظ امنیتی نیز تاثیر به سزایی بر جای بگذارد.

با این حال علیرغم اهمیت فزاینده ی آسیای مرکزی، طی سال‌های گذشته شاهد نوعی برخورد دوگانه از سوی قدرت‌های بزرگ نسبت به آن بوده ایم. بر این اساس در حالی که تلاش‌های بین‌المللی برای یاری رساندن به رشد آفریقا و رهایی کشورهای این قاره از وابستگی ستودنی است، به همان اندازه نیز اقتصاد و چالش‌های امنیتی آسیای مرکزی مورد بی‌مهری و عدم توجه کافی قرار گرفته است. در واقع علیرغم آنکه همواره آسیای مرکزی با توجه به حصر در خشکی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد با چالش‌های گوناگونی در زمینه‌های اقتصاد و توسعه مواجه بوده است، با این حال هیچ‌گاه توسعه انسانی و نوع حکمرانی در این کشورها همانند کشورهای آفریقایی مورد توجه جهانی قرار نگرفته است. بر این اساس قدرت‌های بزرگ بیش از آنکه به توسعه انسانی و پیشرفت‌های اجتماعی در این منطقه اندیشیده باشند، در صدد بهره‌گیری از منابع طبیعی و تسلط بر انرژی منطقه بر آمده‌اند.

به هر روی اگر چه تاریخ و جغرافیای طبیعی آسیای مرکزی، موقعیت اقتصادی - اجتماعی آنها را با

چالش‌های عدیده مواجه کرده و موجب بروز و تشدید اختلافات عمیق داخلی و منطقه‌ای شده است، به نظر می‌رسد که وضعیت نامطلوب اقتصادی، آنها را متوجه ضرورت ارزش نهادن به همکاری‌های منطقه‌ای نماید و در نهایت موجب بروز همکاری‌ها و تقویت روابط آنها با یکدیگر شود.

در حال حاضر عوارض و تعرفه‌های بالا، فساد و زیر بنای غیر سودمند حمل و نقل و تجارت، از جمله مواردی به شمار می‌آیند که همکاری‌های منطقه‌ای را در سطحی نامطلوب و روندی نادرست قرار داده‌اند. بر این اساس همکاری‌های منطقه‌ای باید شامل مواردی همچون تجارت، حمل و نقل در زمینه‌ی انرژی و تلاش برای کنترل آن گردد و کشورهای منطقه با کاهش حقوق گمرکی، مدیریت صحیح ترانزیت، بهبود مسیرهای حمل و نقل و افزایش نیروی انسانی شاغل در سرویس‌های ترانزیت، حرکت رو به جلوی خود را آغاز نمایند و از این طریق زمینه‌های حضور خود در اقتصاد بین‌المللی را فراهم سازند.

اگرچه در این راستا مسئله تاسیس سازمانی اقتصادی با عنوان «سازمان همکاری‌های اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی» از آغاز دهه ۹۰ میلادی طرح شد و چنین سازمانی در سال ۱۹۹۴ به طور رسمی تاسیس شد، با این حال سازمان فوق به دلایل گوناگون در اجرای وظایف خود ناموفق ماند و در سال ۲۰۰۲ جای خود را به «سازمان دولت‌های آسیای مرکزی» داد. این سازمان نیز که هدف بلند مدت خود را تبدیل به «بازار مشترک» قرار داده بود، از کارایی مطلوب برخوردار نشد و در سال ۲۰۰۵ با «سازمان همکاری‌های اقتصادی اوراسیا» تلفیق شد. روند فوق باعث شد که توافق‌های مربوط به «منطقه تجارتنی آزاد» و «اتحاد گمرکی» عملیاتی نگردند و تنها بر روی کاغذ باقی بمانند.

در این بین به نظر می‌رسد عدم سازگاری اهداف سیاسی با نیازهای اقتصادی، عدم وجود فضای باز جهت گردش آزادانه ی کالا، سرمایه و نیروی کار و ناهمگونی امکانات اقتصادی و مالی و سطح پیشرفت صنعتی کشورهای آسیای مرکزی به همراه اختلافات مرزی و رقابت های منطقه ای جهت تفوق بر دیگران از جمله مهمترین موانع همگرایی اقتصادی در منطقه به شمار آیند.

با این حال واضح و مبرهن است که در عصر جهانی شدن اقتصاد، تمام کشورهای جهان نیازمند همکاری‌های اقتصادی هستند. علی‌الخصوص کشورهای استقلال یافته از شوروی که نه تنها به خودکفایی و استقلال اقتصادی دست نیافته اند، بلکه به دلیل زیر ساخت‌های ضعیف اقتصادی، ناعادلانه بودن توزیع ثروت و افزایش چشم‌گیر فساد و رشوه‌خواری در تامين کالاهای اساسی خود نیز با مشکلات گوناگونی مواجه اند.

از این رو کشورهای آسیای مرکزی با جمعیتی نزدیک به ۶۰ میلیون نفر، نیازمند بازارهای اصلاح شده و نظارت صحیح به عنوان پیش نیازهای پیشرفت اقتصادی می‌باشند که به نظر می‌رسد در صورت تحقق مسائل فوق و رفع چالش های منطقه ای، کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی نیز با پیوستگی میان بهبود وضعیت سرمایه گذاری و توقف بی ثباتی قراردادهای به همراه رونق کشاورزی و مشاغل دیگر، تمایل بیشتری برای دست یابی به بازارهای منطقه جهت سرمایه گذاری های جدید پیدا کنند.

به هر روی نگاهی به آمار و ارقام تجاری و مبادلات بازرگانی کشورهای آسیای مرکزی نشان دهنده این واقعیت است که علیرغم اینکه کشورهای فوق از ظرفیت های بالای اقتصادی برخوردارند، با این حال تاکنون به درستی از این ظرفیت ها بهره برداری نکرده اند و آنها را مورد مدیریت صحیح قرار نداده اند. نمونه

بارز چنین ادعایی را می‌توان در مسائل مربوط به آب و انرژی منطقه مشاهده نمود.

در شرایطی که آسیای مرکزی منطقه ای غنی از نظر انرژی و آب است، اما تا به حال مقدار زیادی از این منابع هدر رفته اند و یا به صورت صحیح به کار گرفته نشده اند و در نهایت بازده بسیار کمی داشته اند. یک برآورد نشان می‌دهد که سالیانه ۱/۷ بلیون دلار از محصولات کشاورزی منطقه به علت ضعف در مدیریت آب زیان می‌بینند. این در حالی است که اگر ظرفیت های فوق بطور صحیح مدیریت شود، توانایی و ظرفیت تولید آب نه تنها به مقدار کافی برای آبیاری و کشاورزی وجود خواهد داشت، بلکه می‌تواند جهت تولید برق و صدور آن به چین، هند و روسیه نیز مورد استفاده قرار گیرد. با این حال کلید تحقق مدیریت صحیح و موثر آب و انرژی در همکاری های منطقه ای کشورهای منطقه نهفته است.

نمونه بارز دیگری که هم سلامت اقتصاد منطقه و هم سلامت اجتماعی کشورهای آسیای مرکزی را به خطر انداخته، مسئله قاچاق مواد مخدر است که قطع آن همکاری جمعی کشورهای منطقه را می‌طلبد. در این بین کشور تاجیکستان به علت واقع شدن در مرزهای شمالی افغانستان، متحمل بیشترین بار فشار مواد مخدر است. به طوری که تخمین زده می‌شود، سالیانه حدود ۱۰۰ تن هروئین از مرزهای تاجیکستان قاچاق می‌شود که معادل تقاضای یک ساله ی آمریکای جنوبی و اروپای غربی می‌باشد.

به هر روی مواد مخدر موجب به خطر افتادن سلامتی جامعه، رواج فساد و جنایت شده است و کشورهای آسیای مرکزی باید در زمینه کنترل، تولید، استفاده و حمل و نقل آن با یکدیگر همکاری عاجل کنند. زیرا اگر چه در کوتاه مدت جنایات سازمان یافته نظیر قاچاق مواد مخدر وسایلی را جهت ترقی اقتصادی در اختیار شهروندان قرار می‌دهد، اما در دراز مدت فرایند

منطقه باید برای گسترش تجارت و سرمایه گذاری در کشورهای متبوع خود شرایط مطلوب تری فراهم سازند. زیرا ساختارهای نامتناسب اقتصادی، در دنیای رو به جهانی شدن، بیش از پیش کشورهای منطقه غرق در مشکلات اقتصادی و به تبع آن سیاسی و امنیتی خواهد کرد. بر این اساس توافق در مورد استفاده مشترک از منابع آب و انرژی و آمادگی جمعی برای مقابله با حوادث طبیعی به همراه ضرورت مقابله با قاچاق مواد مخدر و تروریسم از جمله مهمترین زمینه‌های تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی به شمار می‌آیند.

مافیایی شدن و افزایش فعالیت‌های مجرمانه را به شدت تقویت می‌کند. ضمن آنکه قاچاق مواد مخدر می‌تواند به تامین مالی گروه‌های شورشی بیانجامد و بدین ترتیب رژیم‌های حاکم را با چالش مواجه سازد. همچنین نباید از یاد برد که یکی از دلایل اصلی گرایش مردم به سوی قاچاق مواد مخدر به ناتوانی آنها از رفع نیازهای معیشتی از طریق اقتصاد قانونی باز می‌گردد. در واقع قاچاق مواد مخدر، شرکت در جرایم سازمان یافته و فعالیت در بازار سیاه از سوی افرادی تعقیب می‌شود که در کسب درآمد از طریق چهارچوب‌های اقتصاد قانونی ناتوان مانده‌اند.

آنچه گذشت، حکایت از وضعیت نامطلوب اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و افق دور دست همکاری‌های منطقه‌ای داشت. با این حال علی‌رغم وجود موانع و چالش‌های فوق، برخی از پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که کشورهای آسیای مرکزی در ده سال آینده قادر خواهند بود که در راستای کنترل و بهبود سرمایه‌گذاری، درآمد خود را دو برابر نمایند، کشورهای خود را مدرن سازند، روابط خوبی با دیگر کشورهای جهان برقرار کنند، وضعیت زندگی را بهبود بخشند و شهروندان خود را به سمت دموکراسی سوق دهند. از این منظر به نظر می‌رسد که بستر قابل توجهی مناسبات اقتصادی و تمایل غرب به بهره‌مندی از انرژی منطقه، از یک سو چشم‌انداز ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جدیدی را برای آسیای مرکزی ترسیم کرده است و از سوی دیگر ضرورت پیوستن به ساختارهای نوین اقتصاد جهانی می‌تواند بهانه خوبی جهت انجام اصلاحات در نظام‌های سیاسی کهنه کشورهای منطقه نیز به شمار آید.

به هر روی در حال حاضر آسیای مرکزی فاقد زیرساخت‌های لازم برای تضمین سرمایه‌گذاری و بهبود روند توسعه است و با توجه به وضع نامطلوب جاده‌ها و موانع موجود در ترانزیت کالا، دولت‌های